



## علامه جعفری و خيام

حسن انوشه

در دبستان، نوآموزی کوشا و درس خوان و از همگنان خود برتر بود وزارت معارف آن روز تعهد کرد که هزینه تحصیل او را بپردازد، اما پدرش که با وجود تنگدستی مردی بلندهمت و منبع الطبع بود پیشنهاد وزارت معارف را نپذیرفت و فرزندانش را همچنان در پی کار فرستاد. اما دیری نگذشت که بخاطر علاقه مفراط او به ادامه تحصیل پدرش او و برادرش را به مدرسه طالبیه که از مدارس دینی تبریز بود فرستاد. وی در مدرسه طالبیه در خدمت استادانی چون آقا شیخ احمد اهری (۱۳۸۸- ق) شرح الفیاض مالک از تألیفات جلال الدین سیوطی (۸۳۹- ۹۱۱ ق) و مطول سعدالدین مسعود بن عمر تفتازانی (۷۲۲- ۷۹۲ ق) را فراگرفت. پس از چندی رهسپار تهران شد و در مدرسه مروی شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۱۲- ۱۲۸۹ ق) و اسرار ملاصدرا (۹۷۹- ۱۰۵۰ ق) را نزد میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۰۶- ۱۳۷۲

استاد علامه محمد تقی جعفری (تبریز مرداد ۱۳۰۴ - لندن آبان ۱۳۷۷ ش) در شمار آن دسته از عالمان خود ساخته است که راه رسیدن به شاهراه دانایی را به پای فراست و همت خود پیموده‌اند و آنچه در این راه به دست آورده و اندوخته‌اند برآیند مجاهدت‌هایی بوده است که با عشقی سرشار به کار بسته‌اند و از دشواری‌ها و ناهمواری‌ها هراسان و گریزان نشده‌اند. استاد جعفری در خانواده‌ای تهی دست برآمد. پدرش که نوشت و خواند هم نمی‌دانست به پارسایی و پرهیزکاری آوازه داشت و با کار دشوار در نانوائی‌های تبریز اندک معاشی برای زن و فرزندانش فراهم می‌کرد.

در سال‌های کودکی استاد، تنگدستی خانواده چندان بالا گرفت که وی و برادرش میرزا محمد جعفر ناگزیر دبستان را در میانه راه رها کردند و در پی یافتن نان و آب به کسب و کار روی آوردند. چون استاد جعفری

ق / ۱۳۳۲ ش) و فقه و اصول آن را در خدمت شیخ محمدرضا تنکابنی (۱۲۸۲- ۱۳۸۵ ق) آموخت. پس از آن راهی قم شد و در آن به مجلس درس استادانی چون حاج میرزا محمد فیض قمی (۱۲۹۳- ۱۳۷۰ ق)، سید محمد تقی خوانساری (۱۳۰۵- ۱۳۷۱ ق)، سید محمد حجت کوه کمری (۱۳۱۰- ۱۳۷۲ ق) و سیدصدرالدین صدر (۱۲۹۹- ۱۳۷۳ ق) پیوست. اما توقف ایشان در قم بیش از یک سال نپایید و چون از درگذشت مادرش در تبریز خبر یافت به زادگاهش بازگشت. در تبریز به مجلس درس میرزا فتاح شهیدی (۱۲۹۶- ۱۳۷۲ ق) پیوست اما پس از چند ماه هم به توصیه میرزا فتاح راه عتبات عراق را پیش گرفت. در ۱۳۲۷ ش که هنوز ۲۳ سال داشت در نجف در مجلس درس استادانی چون شیخ محمدعلی کاظمینی (۱۲۹۶- ۱۳۷۷ ق)، شیخ موسی خوانساری (۱۳۶۳- ق)، آقا شیخ کاظم شیرازی (۱۲۹۰- ۱۳۶۷ ق)، سید محسن حکیم (۱۳۰۶- ۱۳۹۰ ق)، سید محمود شاهرودی (۱۳۰۱- ۱۳۹۴ ق)، شیخ محمدرضا آل یاسین (۱۲۹۷- ۱۳۷۰ ق)، سید ابوالقاسم خوبی (۱۳۱۷- ۱۳۹۴ ق)، سید جمال الدین گلپایگانی (۱۲۹۶- ۱۳۷۷ ق)، میرزا حسن یزدی (۱۳۶۲ ق)، آقا شیخ مرتضی طالقانی (۱۲۸۰- ۱۳۶۴ ق)، سید عبدالهادی شیرازی (۱۳۰۵- ۱۳۸۲ ق) و دیگران به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و در همان سال از سید عبدالهادی شیرازی اجازه روایت حدیث گرفت.

استاد جعفری مطالعه عرفان و فلسفه را که از سال‌های تحصیل در تبریز آغاز کرده بود در نجف نیز پی گرفت و این دو درس را در خدمت شیخ صدرای قفقازی و شیخ مرتضی طالقانی تکمیل کرد. پس از چندی خود به تدریس روی آورد و برخی کتب فقهی و اصولی معروف شیعه، مانند مکاسب شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴- ۱۲۸۱ ق) و کتابه الاصول آخوند محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵- ۱۳۲۹) را درس خارج می‌گفت. در همان سال‌هایی که در نجف به سر می‌برد دو کتاب الامر بین الامرین فی الجبر و الفویض (۱۳۷۱ ق) و الرضاع (۱۳۷۳ ق) را که اول تقریرات درس آیت الله سید ابوالقاسم خوبی و دومی تقریرات درس سید عبدالهادی شیرازی بود به چاپ رساند. وی در مدت یازده سال که در نجف به تعلیم و تعلم سرگرم بود، شاگردان بسیاری تربیت کرد که بعدها برخی از آنها، همچون آیت الله شهید سید محمدباقر صدر (۱۳۵۳- ۱۴۰۰ ق)، خود در عداد علمای نامدار شیعه در آمدند. استاد جعفری در ۱۳۳۸ ش به ایران بازگشت و یکسره به قم رفت. در قم به خدمت آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی (۱۲۹۲- ۱۳۸۱ ق) / ۱۳۴۰ ش) رسید و آیت الله بروجردی از وی خواست تا در این شهر بساط تدریس بگستراند و به تربیت طالب علمان بپردازد. اما چون آب و هوای قم با استاد جعفری ناسازگار بود، از آیت الله اجازه گرفت که به مشهد یا تهران اقامت گیرند و چون ایشان را با خود موافق یافت رهسپار مشهد شد. توقف استاد جعفری در مشهد نزدیک به یک سال کشید. در این مدت وی در مجلس درس آیت الله سید محمد

هادی میلانی (۱۳۱۳-۱۳۹۵ ق) حاضر می‌شد و به تکمیل تحصیلاتش در فقه و اصول می‌پرداخت. و سرانجام از ایشان نیز اجازه اجتهاد دریافت کرد (۱۳۸۴ ق). اما چون آب مشهد را نیز با طبع خود ناسازگار یافت به تهران کوچید و سراسر بقیه زندگیش را در این شهر به سرآورد. با این که برخی علمای شیعه در تهران، مانند شیخ محمد تقی آملی (۱۳۰۴-۱۳۹۱ ق) و سید احمد خوانساری (۱۳۰۹-۱۴۰۵ ق) به استاد پیشنهاد کردند که امامت مسجدی را بپذیرد، وی راه پژوهش و تدریس را برگزید و در مدارس مروی و سپهسالار و روزهایی در خانه خویش به تدریس و تربیت طالب علمان می‌پرداخت. استاد جعفری گذشته از این که به کار پر مشغله تدریس اهتمام فراوان می‌ورزید و هر هفته صدها تن از شیفتگان فرهنگ ایرانی و اسلامی در مجالس درس او حاضر می‌آمدند، پژوهنده‌ای پرکار نیز بود و آثار او را از آن‌ها که به چاپ رسیده و آن‌هایی که هنوز انتشار نیافته تا صد عنوان برشمرده‌اند و شمار مجلدات یکی از آن‌ها که ترجمه و تفسیر نهج البلاغه است (تهران ۱۳۵۷-۱۳۷۵ ش) خود به بیست و شش می‌رسد و شرحی که بر مثنوی منوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۲ ق) نوشته و تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی (تهران ۱۳۳۹-۱۳۵۷ ش) نام دارد اثری پانزده جلدی است. وی افزون بر پژوهش‌های ژرف در زمینه‌های فقه، اصول، فلسفه، کلام، عرفان و اخلاق، در ادب فارسی و عربی نیز دستی توانا داشت و گذشته از این که آثاری ماندگار در حوزه ادب پژوهی از او به یادگار مانده، گه‌گاه به هر دو زبان فارسی و عربی شعر می‌گفت و معروف است که کمابیش صدهزار بیت شعر فارسی و عربی در سینه داشت. اما همت استاد، حتی در آن‌جا که به نقد و بررسی آثار ادبی می‌پردازد، نیز یکسره مصروف بوده‌بوداشتن از دقایق هنری و شگردهای ادبی این آثار نیست و ای بسا که به این مقولات اعتنایی ندارد، بلکه بیشتر به طرح و سنجش اندیشه‌هایی می‌پردازد که در این آثار ارائه شده است. مثلاً در حکمت، عرفان و اخلاق در شعر نظامی (تهران ۱۳۷۰ ش)، چنان‌که از عنوان کتاب می‌توان دریافت که استاد به نکات حکمی، عرفانی و اخلاقی آثار پنجگانه نظامی گنجوی (۵۳۵-۱۴۱۴ ق) نظر دارد نه ویژگی‌های هنری آن. تنها اثر استاد جعفری در حوزه ادبیات که کاری فنی است نه پژوهشی اثر چهار جلدی از دریا به دریا (تهران ۱۳۶۴ ش) است که کشف الابیات مثنوی منوی بر اساس چاپ رندالین نیکلسن خاورشناس انگلیسی (۱۸۶۸-۱۹۴۵ م) است و برای اهل تحقیق بسیار راهگشا است. از ویژگی‌های استاد جعفری در حوزه ادبیات که آن در تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی به روشنی می‌توان یافت، اعتقاد و علاقه‌مندی ایشان به رمان و رمان‌خوانی، به ویژه رمان‌های غربی، است. چنان‌که در جاهایی که به شرح ابیات مثنوی می‌پردازد به مناسبت‌هایی از رمان‌هایی غربی یاد می‌کند و گه‌گاه تخیلی‌گونه از آثار رمان نویسان بزرگ، مانند ویکتور هوگو، اونوره دوبوازاک، چارلز دیکنز و دیگران به دست می‌دهد. پیداست که وی سال‌ها پیشتر از آن که به شرح مثنوی آغاز کند به رمان‌خوانی

## از ویژگیهای استاد اعتماد علاقه‌مندی ایشان به رمان و رمان‌خوانی به ویژه رمان‌های غربی بود.

علاقه‌مند بوده و رمان‌های معروف غربی را خوانده بود. استاد جعفری به درستی اعتقاد داشت که بی‌خواندن انواع داستان‌های غربی شناخت غرب ممکن نیست و به این نکته بارها در سخن‌رانی‌ها و کتاب‌هایش تصریح کرده و شاگردانش را به خواندن رمان سفارش کرده است. شاید بتوان گفت که تا سال‌های اخیر در میان علمای دین و کسانی که دروس حوزوی خوانده‌اند کم‌تر کسی را بتوان یافت که رمان خوانده باشد یا اصلاً رمان را کتابی خواندنی بدانند و از این حیث استاد جعفری راهگشا و راهنمای بسیاری از طالب علمان جوانی است که در رمان‌ها با اعجاب یا انزجار می‌نگریستند و آن را اسباب انحراف جوانان یا دروازه کفر و الحاد می‌دانستند و گه‌گاه حتی دیگران را به پرهیز از خواندن آنها توصیه می‌کردند. استاد جعفری در تحلیل شخصیت خیام به درستی این نظر را برگزیده‌اند که ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام / خیامی و گوینده یا گویندگان رباعیاتی که به رباعیات خیام آوازه دارند کسان جداگانه‌ای هستند و آن فیلسوف، ریاضی‌دان و اخترشناسی که مردم از وی به القاب امام و حجة الحق علی الخلق یاد می‌کردند نمی‌توانند گوینده رباعیاتی باشد که مردم را به اغتنام فرصت برای خوشباشی، باده‌گساری و لایب‌گیری فرا می‌خواند. آن عمر خیامی که در ۴۳۹ ق در نیشابور زاده شد و در پنج شنبه ۱۲ محرم ۵۲۶ ق در همان زادگاهش درگذشت حکیم خردمند و فرزانه‌ای بود که به گفته معاصرانش به رعایت آداب دینی پای‌بندی داشت، اما گه‌گاه آثار ذوقی نیز از وی صادر می‌شد و همین آثار ذوقی اندک که بعدها دیگران تا خواستند بر آن افزودند، شخصیت علمی این عالم فرهیخته را در سایه افکند و فقه و فلسفه و کلام و ریاضی او به دست چند رباعی که در درستی انتساب آنها به وی تردید فراوان می‌رود کمابیش به طاق نسیان سپرده شد. از معاصران خیام کسانی که در آثار خویش از او یاد کرده‌اند «هیچ‌یک می‌خوارگی و فسق و فجور یا فساد عقیده و بی‌مبالاتی به او نسبت نداده‌اند.» بنابراین، رباعیاتی که به نام رباعیات خیام آوازه دارند. برخی شمار آنها را به ۲۲۱۳ رسانده‌اند، چنان‌که یار

احمد رشیدی تیریزی در ۸۶۷ ق از آن‌ها دیوانی فراهم آورده‌است، نباید - مگر اندکی - از آن ابوالفتح / ابوحفص غیاث‌الدین عمر بن ابراهیم خیامی باشد. رباعیات منتسب به خیام که والتین الکسیویچ ژوکوفسکی، ایرانشناس روسی (۱۸۵۸-۱۹۱۸ م) از آن‌ها به نام رباعیات سرگردان یا رباعیات مشاع یاد کرده به ۱۳۳ شاعر دیگر نیز نسبت داده می‌شوند و در دیوان نزدیک به چهل شاعر دیگر از فردوسی (-۴۱۱ ق) تا طالب آملی (-۱۰۳۴ ق) پیدا می‌شوند. رباعی معروف «اسرار ازل را نه تودانی و نه من - وین حل معما نه تو خوانی و نه من / هست از پی پرده گفتگوی من تو - چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من» را از آن ابوالحسن خرقانی عارف و زاهد بلند آوازه (۴۲۵ ق) می‌دانند که چهارده سال پیش از تولد خیام درگذشته بود. یا مثلاً رباعی «چون نیست زهرچه هست جز باد به دست - چون هست به هرچه نیست نقصان و شکست / انگار که هرچه هست در عالم نیست - پندار هر آنچه نیست در عالم هست» دست کم به شش شاعر و رباعی «چشمی دارم همه پر از صورت دوست - با دیده مرا خوشست چون دوست در اوست / از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست - یا اوست به جای دیده یا دیده خود اوست» به نه شاعر نسبت داده شده‌است. این رباعیات سرگردان که در پارهای از آنها از باده و باده‌گساری و اغتنام فرصت ستایش شده به شاعران دیگری چون ابوسعید ابوالخیر (۳۵۷-۴۴۰ ق)، امام فخر رازی (۵۳۳-۶۰۶ ق)، بابا افضل کاشانی (۵۸۲/۵۹۲-۶۶۴/۶۵۴ ق)، امام محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق)، عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ ق) و خواجه نصیر‌الدین طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ق) انتساب یافته‌اند که هیچ‌یک از آن‌ها به باده پیمایی و لایب‌گیری آوازه ندارند. بنابراین نسبت دادن رباعیاتی که در آن‌ها تجاهر به فسق و به مسلمات شرعی بی‌اعتنایی می‌شود سروده کسی نیست که امام است و حجة الحق علی الخلق. وانگهی نباید می و باده رباعیاتی را که به خیام و امام فخر و خواجه نصیر و دیگران منتسب است صرف باده انگاشت و از ارزش معنایی آن کاست، و گرنه باید بسیاری از عالمان متشرع را نیز که در سروده‌های آن‌ها از باده و باده‌خواری سخن رفته رند و قلاشی باده‌پیم در شمار آورد که البته چنین نبوده‌است. بنابر این سخن استاد جعفری که می‌گوید در جهان اسلام سابقه نداشته‌است که شاعری پوچ‌گرا و بی‌مبالات را امام و حجة الحق بخوانند درست است و نه می‌توان همه این رباعیات را از آن خیام دانست و نه باده ادبی او را می‌انگوری اطلاق کرد. در پایان باید افزود همین انس و آشنایی دیر پای استاد جعفری با کتب ادبی و غور ایشان در دواوین شعرا که وی را به آوردن لطایف ادبی و استشهدادهای شمری در اثنای سخن بر می‌انگیخت سبب گردید که خطابه‌ها و مجالس درس ایشان جاذبه فراوان پیدا کند و کلامش شیرینی و حلاوتی بیابد که در سخن کم‌تر خطیب و مدرسی می‌توان یافت و میل و رغبتی که ایشان، به ویژه در میان جزائیان، به شنیدن مباحث دینی ایجاد می‌کرد کم مانند بوده است. □